

هوالله

ای دوست محترم مهربان مدّتی است که بهیچ وجه از آن یار دیرین خبری نرسیده و نور محبتی ندمیده و گوش انتظار پامی نشنیده ما ز یاران چشم یاری داشتیم یاد ایامی که باوارگان در این سامان سر و سودا داشتی همیشه مذکور و مرکوز وجودان و سبب شادمانی دل و جانست با وجود آنکه رشته محبت پیوسته است و الفت قلیه باقی و برقرار آیا چه شد که نسیان بر قلب یاران مستولی شد یاد یاران یار را میمون بود اگرچه فسحت و وسعت ایام آن دوست قدیم را مشغول بمسرت و شادمانی نموده و بکامرانی واداشته در این صورت یاد آوارگان افاذن آسان نه مگر قوّه کلیه‌ئی بیان آید و مجبور بر تذکر دوستان قدیم کند

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار

یک صاحی در میان مرغزار

باری مقصود اینست که ما بر الفت قدیم ثابتیم و انشاءالله نابت مرور دهور فراموشی نیارد و خاموشی نبخشد همواره یاد شما مشغولیم و بذکر شما مألف علی‌الخصوص چون مناسبی بیان آید و مؤانستی گردد زیرا موهبت عظیمه‌ئی از حضرت یزدان در حق آن یار مهربان شده باید قدر آن را بداند و آن اینست که از مورخین فرنگستان کسی جز آن جناب بساحت اقدس فائز نگشت و این موهبت تخصیص بشما یافت بسیار باید قدر این بخشش یزدانی و موهبت رحمانی را بدانید هرچند حال معلوم نه ولکن در استقبال نهایت اهمیت را پیدا خواهد نمود

ای یار مهربان این را بدان که این موهبت تاج کرامتی است بر هامه تو که قرون عظیمه مدار مفخرت جمیع منتسبین و خویش و پیوند است تعجب مفرما قدری در قرون اولی ملاحظه کن که در ایام حضرت روح مؤانست شب و روز آن حضرت در نزد نفسی اهمیت نداشت و الطاف و عنایت او را قدر و وقعي نبود حال سنگی که در حوالی طریا یک مرتبه بشرف جلوس جسد مطهر آن حضرت فائز شد محل زیارت و سجود نصف روی زمین است ملاحظه فرما که چه اهمیتی پیدا نمود همیشه چنین بوده و خواهد بود که مطالع نور الهی در زمان خود در انتظار اهمیتی نداشتند و عنایاتشان سبب مفخرت و مسرت ناس نبود لکن چون انوار شمس حقیقت بر آفاق تایید بتراپ اقدام آن نفوس مبارکه ملوک ارض سجده نمودند باری مقصود اینست که این گوهر بخشایش الهی را محفوظ بدار و چون لولو مکنون در صدف قلب جای و مأوى ده همتی فرما که روز بروز این در یکتای دری رونق و لطفتش ترازید باید و در قطب امکان بر اکلیل شرف باذخ بدرخشد عبدالبهاء نهایت حرمت را از این جهه در حق آن حضرت ملحوظ داشته و دارد و در بعضی از مکاتیب ذکر کش را نموده آنچه از برای تو باقی خواهد ماند اینست پایدار و مادون آن موج سرابست نه آب نمایش است نه بخشایش و همیست نه حقیقت و عنقریب بر آن حضرت نیز این حقیقت آشکار گردد

خلاصه اگر عزّت ابدیه جوئی و سلطنت سرمدیه که صیت بزرگواریت در جهان باقی منتشر گردد و آوازه قدسیت تا بملکوت الهی رسد در عودت آستان مقدس الهیه سهیم و شریک عبدالبهاء شو و این عالم فانی را بکلی فراموش فرما از خود بگذر و بحضورت دوست پیوند عبدالبهاء بهایت خاکساری تصرّع و زاری مینماید که شاید به بندگی درگاه الهی موفق شود زیرا بندگان حق عبودیت صرفه را اکلیل جلیل خویش دانند و خدمت یاران الهی را مفخرت عظمی شمرند لهذا در این مورد

بنگارش این نامه پرداخت از خداوند میطلبم که این بندۀ گنھکار عبدالبهاء را موفق بسرور قلب یاران نماید باقی همواره بیادت
مسرور و شادمانیم والسلام

۱ شباط سنه ۱۹۰۱

المشتاق عباس

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۴ آوت ۲۰۲۳، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر